

بررسی تطبیقی جایگاه عقل در دین از دیدگاه ابن تیمیه و بحرانی

مجید حیدری آذر*

علی الله‌بداشتی**

چکیده

بحث عقل، کارکرد و محدوده آن یکی از مباحث مهم و تأثیرگذار در شکل‌گیری آرا و عقاید، مخصوصاً در حوزه دین، است که افراط و تفریط‌های فراوانی در خصوص آن صورت گرفته است. در این مقاله ضمن بررسی معانی عقل، دیدگاه ابن تیمیه، از رهبران و بنیان‌گذاران جریان سلفی‌گری، و شیخ یوسف بحرانی، از علمای اخباری‌گری شیعه، را بررسی می‌کنیم و نقاط اشتراک و اختلاف آنها را، به رغم ظاهرگرایی هر دو، می‌کاویم. هرچند هر دو تا حدودی کارایی عقل را قبول دارند، ولی در مقام عمل برای عقل ارزشی قائل نشده‌اند و در عین اینکه حسن و قبح عقلی را می‌پذیرند، ملازمه آن با شرع را قبول ندارند و در مقام تعارض عقل و نقل عملاً نقل را مقدم می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، بحرانی، عقل، نقل، حسن و قبح.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانش‌پژوه مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البیت، mh.heidari1394@gmail.com

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه قم، alibedashti@gmail.com

[دریافت مقاله: ۹۴/۰۲/۱۸؛ پذیرش: ۹۴/۰۵/۲۵]

مقدمه

عقل یکی از نعمت‌های خداوند بر بشر بوده و وجه تمایز انسان با حیوان است. قرآن کریم نیز بارها از آن تمجید کرده و با عبارات و الفاظ گوناگون همگان را به تعقل و تفکر و تدبیر دعوت کرده و کنار گذاشتن آن را مذمت و توبیخ می‌کند. ولی باید توجه کرد که هر گونه افراط و تفریط در این باره نیز خطرناک است و باعث ضلالت و گمراهی می‌شود و باید در حیطة و توان او از آن بهره برد. یکی از مباحث مهم و کلیدی در اینجا رابطه عقل و نقل و به عبارتی شرع است که کدام بر دیگری مقدم است و چه نسبتی با هم دارند و محدوده هر کدام کجا است.

گروه‌هایی در جهان اسلام درباره عقل افراط کرده‌اند و باعث اختلاف و تفرقه شده‌اند، تا آنجا که شرع را پیرو و تابع عقل دانسته‌اند و هر چیزی را که برخلاف عقل تشخیص داده‌اند با آن مخالفت کرده‌اند. گروهی هم آن‌قدر عقل را سرکوب کردند که حتی ظلم از جانب خداوند را هم پذیرفتند. گروهی هم راه اعتدال و میانه‌روی را برگزیدند. عده‌ای هم دیدگاه‌هایی در این زمینه عرضه کردند ولی در عمل خلاف آن را انجام دادند و با اینکه عقل را در ظاهر تا حدودی قبول می‌کردند ولی با اتخاذ برخی مبانی عملاً آن را کنار می‌گذاشتند، از جمله سلفیان، که عقل را تا حدودی قبول داشتند و قائل به تعارض نداشتن آن با نقل بودند ولی با اتخاذ مبنای حجیت فهم سلف و بدعت و تأویل نکردن صفات خبری و ... عملاً عقل را از دور خارج کردند و زمینه‌ای برای ایجاد گروه‌های تکفیری شدند که به راحتی می‌توانند با اکتفا به ظاهر بعضی از نصوص دیگران را تکفیر کنند، که نه با شرع و نه با عقل هیچ تناسبی ندارد.

گروهی از اخباریان شیعه نیز هر گونه تفسیر و برداشت برخلاف ظاهر نصوص را بدون الهام از ائمه (ع) رد می‌کردند. لذا در این مقاله افکار و آرای ابن تیمیه، به عنوان بنیان‌گذار و فرد شاخص تفکر سلفی‌گری مصطلح امروزی، و شیخ یوسف بحرانی، از علمای اخباری‌گری، را درباره عقل و کارکرد آن بررسی می‌کنیم. این دو مکتب با اینکه هر دو ظاهرگرا هستند و در وهله نخست تصور می‌شود دیدگاه یکسانی درباره عقل داشته باشند ولی با بررسی دقیق‌تر معلوم می‌شود در عین نزدیک‌بودن دیدگاه‌ها، اختلافات اساسی با هم دارند.

۱. مفهوم‌شناسی

الف. عقل

عقل در لغت؛ این واژه به معانی مختلفی مانند منع، نهی، امساک، حبس، جلوگیری، حفظ و نگهداری آمده است. به عقال شتر عقل شتر می‌گویند. چون او را نگه می‌دارد و از رفتن منع می‌کند (الجوهری، ۱۴۳۰: ۶۹/۵-۷۱؛ الفیومی، ۱۴۱۴: ۴۲۲-۴۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۹/۴؛ ابن منظور، ۱۴۲۶: ۴۵۸/۱۱-۴۶۵). فراهیدی عقل را نقیض جهل می‌داند که اگر برای شتر استعمال شود به معنای بستن دست‌های شتر است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۹/۱-۱۶۰). ابن فارس آن را به معنای نگهدارنده از قول و فعل پست می‌داند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۹/۴). جوهری هم معانی متعددی از جمله منع و نهی برای عقل نقل می‌کند (الجوهری، ۱۴۳۰: ۶۹/۵-۷۱).

عقل در اصطلاح؛ افراد و گرایش‌های گوناگون اصطلاح عقل را در معانی متفاوتی به کار برده‌اند (نک: غزالی، ۱۴۲۶: ۱۰۰/۱-۱۰۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۲۸؛ کراچکی، ۱۳۸۳: ۳۱۸/۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۶؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۳۳: ۳۷۴/۱۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۲ و ۲۴۹؛ ۴۸/۱ و ۴۰۵) از قبیل قوه ادراک بدیهیات و نظریات، قوه شناخت خوب و بد و نفع و زیان، نفس ناطقه انسانی، قوه برانگیزنده به انجام‌دادن خوبی‌ها و برحذردارنده از انجام‌دادن بدی‌ها، قوه عمل‌کننده به خوبی‌ها و اجتناب‌کننده از بدی‌ها، فعل ادراکی نفس ناطقه انسان، ادراکات بدیهی، یا نظری و کسبی در حوزه هست و نیست و باید‌ها و نباید‌ها، حالات ادراکی نفس ناطقه، جوهر مجرد از ماده در ذات و فعل (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۳۲). به نظر می‌رسد لفظ «عقل» همه این معانی را در بر می‌گیرد، ولی تعبیر به قوه ادراک و تمییز تعبیر جامعی است و محل بحث ما هم در این نوشتار همین معنا است.

ب. سلفی‌گری

سلفی‌گری در لغت یعنی تبعیت و پیروی از گذشتگان، که مالک بن انس و احمد بن حنبل و ... بر آن تأکید داشتند، اما امروزه سلفیت عنوانی شده برای گروهی با تفکراتی خاص که از زمان ابن تیمیه به بعد رواج یافت. وی با استناد به حدیث خیر القرون^۱ سه قرن نخست اسلام، یعنی صحابه و تابعین و تابعین تابعین را از جهت فهم و ایمان برتر از سایرین دانست و فهم ظاهرگرایانه سلف را بر فهم خلف ترجیح داد و بر لزوم تبعیت و پیروی از آنها تأکید کرد. بعد از او شاگردانش ابن قیم و ابن کثیر

راه او را ادامه دادند، ولی به مرور کم‌رونق شد تا اینکه با ظهور محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم این تفکر دوباره در قالب وهابی‌گری رونق یافت (نک: علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۳/۱-۳۴).

سلفیان با تکیه بر مطالب ابن تیمیه بر اخذ به ظواهر تأکید می‌کنند و از تأویل صفات خبری اجتناب می‌ورزند و هر گونه زیارت، تبرک، استغاثه و شفاعت خواستن از اولیا و انبیا را بدعت و شرک می‌دانند.

ج. اخباری‌گری

اخباریان به گروهی از علمای شیعه گفته می‌شود که به پیروی از اخبار و احادیث اعتقاد دارند و با روش‌های اجتهاد و اصول فقه مخالف‌اند. اینها در مقابل علمای اصولی و طرفداران اجتهاد هستند. اخباری‌ها رجوع غیرمعصوم به قرآن را ممنوع می‌دانستند و معتقد بودند فقط پیغمبر و امام حق رجوع به قرآن را دارند و دیگران باید به اخبار و احادیث مراجعه کنند. همچنین، روایات پیامبر را در صورت نقل از امامان معتبر می‌دانستند و با اجماع و عقل^۲ و اجتهاد نیز مخالف بودند (نک: بهشتی، ۱۳۹۱؛ مطهری، ۱۳۹۰: ۱۶۹/۲۰). این تفکر را علمای اصولی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری تضعیف کردند و در اوایل قرن یازدهم نیز محمدامین استرآبادی آن را احیا کرد (نک: مطهری، ۱۳۹۰: ج ۲۰؛ بحرانی، ۱۴۲۹). در واقع، رواج و اطلاق عنوان «اخباری» بر گروهی خاص و با معنا و اصطلاح مشخص امروزی آن را از قرن یازدهم محمدامین استرآبادی آغاز کرد. وی آرا و عقاید خودش را در کتاب *الفوائد المدنیة*، از مهم‌ترین منابع اخباری‌ها، تبیین کرد.

علمای معروف اخباری‌گری دو گروه‌اند:

الف. تندرو و افراطی: استرآبادی، عبدالله بن صالح بن جمعه سماهیجی بحرانی (صاحب *منیة الممارسین*)، ابواحمد جمال‌الدین محمد بن عبدالنبی، محدث نیشابوری استرآبادی (میرزا محمد اخباری) و ... (نک: موسوی بجنوردی، ۱۳۶۸: ۱۶۰/۷-۱۶۲).

ب. معتدل و میانه‌رو: سید نعمت‌الله جزائری، یوسف بحرانی، محمدتقی مجلسی

و ...

تقابل بین اصولیان و اخباری‌ها، که از قرن یازدهم آغاز شده بود با تندروی اخباری‌ها

بررسی تطبیقی جایگاه عقل در دین از دیدگاه ابن تیمیه و بحرانی / ۷۷

ادامه داشت تا اینکه با ظهور وحید بهبهانی علمای اصولی قدرت یافتند و از انزوا خارج شدند و اخباری‌ها به شدت تضعیف شدند (بحرانی، ۱۴۲۹: ۴۲۹-۴۳۲).

د. ابن تیمیه

احمد بن عبدالحلیم حرانی دمشقی، معروف به ابن تیمیه در سال ۶۶۱ ه.ق. در حران به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در آن دیار سپری کرد. سپس به همراه خانواده خود، در سال ۶۶۷ ه.ق. به دمشق رفت. آغاز تحصیل او در علوم مذهبی، فقه حنبلی بود و نخستین استاد وی، پدرش بود. پدر وی در سال ۶۸۲ ه.ق. از دنیا رفت و بعد از وفاتش، کرسی تدریسش را ابن تیمیه بر عهده گرفت. وی به دلیل افکار و عقایدی که داشت چندین بار به زندان افتاد. اولین بار سال ۷۰۵ ه.ق. در مصر و بار دیگر در شوال سال ۷۰۷ ه.ق. سپس در سال ۷۰۹ ه.ق. به اسکندریه رفت. از سال ۷۲۰ تا ۷۲۱ نیز به مدت پنج ماه و هشت روز به زندان افتاد و بالأخره در شعبان ۷۲۶ نیز وی را در قلعه‌ای در دمشق به زندان انداختند، تا ۲۰ ذی‌القعدة ۷۲۸ ه.ق. که در همان جا از دنیا رفت.

ابن تیمیه ظاهرگرا و اهل حدیث بود و با شعار رجوع به عقاید سلف، با عقل‌گرایی مقابله می‌کرد.^۳

ه. شیخ یوسف بحرانی

یوسف بن احمد (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ه.ق. / ۱۶۹۵-۱۷۷۲ م.) فقیه و متکلم، رجال‌شناس، محدث، محقق و نویسنده، از فرزندان احمد بن ابراهیم و از شخصیت‌های روحانی و علمی بنام آل عصفور است. وی از رجال‌شناسان نامور شیعه دانسته شده است. از نظر تفکر فقهی، اخباری بود. ابتدا گرایش شدیدی به مسلک اخباری داشت و سپس به اعتدال گرایید و حتی اخباریان افراطی را نکوهش کرد که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و با اینکه تقلید را انکار می‌کنند خودشان بدون اینکه متوجه باشند، تقلید می‌کنند. وی کتاب‌های متعددی تألیف کرد، از جمله *الدرر النجفیة، لؤلؤة البحرین* و ... که معروف‌ترین آنها *الحدائق الناطرة* است (همان: ۴۴۰-۴۴۵، موسوی بجنوردی، ۱۳۶۸: ۷۱/۲-۷۲).

۲. گستره تمسک به عقل در مسائل شرعی از نگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه تعاریف متعددی برای عقل بیان کرده است. در جایی بعد از نقل تعاریف دیگران از عقل، که بعضی آن را علوم ضروری و بعضی دیگر آن را عمل بر اساس علوم می‌دانند، می‌نویسد تعریف صحیح این است که هر دو تعریف عقل را شامل می‌شود و گاهی مقصود از عقل همان غریزه‌ای است که در انسان وجود دارد و انسان به واسطه آن به تعلم می‌پردازد، خوب و بد را تشخیص می‌دهد و به دنبال منافع می‌رود (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۸۷/۹). در جای دیگری می‌نویسد: «عقل در خارج به صورت غریزه و علم و عمل به آن علم ظاهر می‌شود» (همان: ۳۳۸/۱۸). پس به علم بدون عمل و عمل بدون علم، عقل گفته نمی‌شود، همان‌طور که اهل آتش در جهنم می‌گویند «لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر» (ملک: ۱۰) (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۸۷/۹). وی عقل را مثل چشم و گوش، جزء قوای جسم می‌داند، همان‌طور که چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن است، عقل نیز برای تعقل کردن است (همو، ۱۴۲۲: ۲۵۲/۱).

در واقع، ابن تیمیه چهار تعریف برای عقل بیان می‌کند: ۱. علم ضروری؛ ۲. علوم مکتسبه؛ ۳. عمل بر طبق علم؛ ۴. غریزه‌ای که انسان به وسیله آن می‌تواند علم پیدا کند و منافع خود را تشخیص دهد (همان: ۲۶۰). از نظر ابن تیمیه، عقل از محسوسات است و به وسیله آن معرفت حاصل نمی‌شود و الا باید همه مردم عاقل، خدا را بشناسند و موحد باشند، اما بسیاری از عقلا با اینکه عقلشان صحیح است کافرند، در حالی که حواس از محسوسات تخلف نمی‌کنند، چنان‌که وقتی چیزی را سیاه یا سفید می‌بینیم همه، آن را به آن رنگ می‌بینند. پس با توجه به اینکه انسان‌ها در معرفت خدا اختلاف زیادی دارند، برای شناخت خدا به چیزی غیر از عقل نیاز است (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۱۸/۹). ابن تیمیه عقل را از اعراض می‌داند و جوهر بودن آن را منکر است (همو، ۱۴۲۶: ۳۳۸/۱۸).

۱.۲. جایگاه عقل نزد ابن تیمیه

ابن تیمیه با حمله به متکلمان که عقل را به‌تنهایی منبع و ریشه علوم خود قرار می‌دادند و ایمان و قرآن را تابع عقل می‌دانستند، و نیز صوفیان که عقل را مذموم دانسته‌اند و معتقدند احوال عالی و مقامات بالا با عقل حاصل نمی‌شود، هر دو گروه را در اشتباه می‌داند و می‌نویسد:

عقل شرط در معرفت علوم و کمال و صلاح اعمال است، و با وجود عقل علم و عمل کامل می‌گردد، ولی در عین حال عقل مستقل نیست، و از درک برخی چیزها عاجز است و نیاز به وجود رسل دارد، و از طرفی هم اگر به کلی کنار گذاشته شود اقوال و افعال ما صورت حیوانی پیدا می‌کند (همان: ۳۳۸/۳).

ابن تیمیه حکم عقل را کلاً رد نمی‌کند بلکه حجیت عقل را به صورت جزئی (یعنی عقل صریح که منحصر در امور بدیهی و ضروری است) (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۱۴۷/۱؛ همو، ۱۴۲۲: ۲۷۱/۱؛ همو، ۱۴۰۶: ۱۷۳/۲؛ همو، ۱۴۲۶: ۱۵۸/۵) می‌پذیرد. وی می‌گوید برای هدایت و رشد انسان عقل به تنهایی کافی نیست. حتی در اصول دین نیز باید به کتاب و سنت رجوع کرد (همو، ۱۳۷۴: ۳۵۸).

۲.۲. احادیث فضیلت عقل از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه روایاتی را که درباره عقل و جایگاه آن است نقد می‌کند و سند این روایات را ضعیف می‌داند و راویان آنها را به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم می‌کند (همو، ۱۴۲۲: ۱۷۱/۱). به نظر وی، در قرآن و روایات صحیح، لفظ «عقل» نیامده بلکه به صورت «یعقلون» و «تعقلون» و «ما یعقلها الا العالمون» و امثال آنها، که متضمن معنای عقل است، ذکر شده، مثل حجر و نهی و اولوا الالباب و...؛ و این دلیل روشنی است بر اینکه در کتاب و سنت هیچ فضلی بر عقل نقل نشده و اگر روایتی هم در صحیحین از پیامبر اکرم نقل شده، درباره نقصان عقل در زنان است و دلیلی بر فضل عقل نیست (همان: ۲۴۸).

۳.۲. مدرکات عقلی از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه مدرکات عقلی را به ضروری و نظری تقسیم می‌کند.^۴ او معتقد است مدرکات نظری نیز به ضمیمه ادله خودشان ضروری محسوب می‌شوند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۹۸۲/۲). وی مدرکات ضروری را پایه و اساس مدرکات نظری و موافق ادله شرعی و مصدق آنها می‌داند (همو، ۱۴۱۱: ۳۱۲/۵) و معتقد است علوم نظری به هیچ وجه با علوم ضروری تعارض نمی‌کنند و اگر در جایی تعارض به وجود آید سفسطه است

(همان: ۱۱/۶). از این عبارت برداشت می‌شود که ابن تیمیه علم نظری را با علم ضروری در حجیت مساوی می‌داند، ولی موقع تعارض بین عقل و نقل هیچ ارزشی برای عقل، حتی عقل ضروری، قائل نیست. چون از نظر وی، عقل مصدق شرع است، ولی شرع مصدق هر آنچه عقل به آن خبر می‌دهد، نیست. لذا شرع را بر عقل مقدم می‌کند (همان: ۸۰/۱). بنابراین، متوجه تناقض در کلام ابن تیمیه در تقدم و تعارض عقل و نقل می‌شویم.

۴.۲. انواع عقل از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه عقل را به صریح و غیرصریح تقسیم می‌کند و معتقد است عقل صریح هرگز دروغ نمی‌گوید (همان: ۲۸۵/۱) و با شرع مخالفت نمی‌کند. او عقل صریح را منحصر به امور ضروری و بدیهی می‌داند (همو، ۱۴۲۲: ۲۷۱/۱) که همه عقلا می‌توانند آن را درک کنند (همو، ۱۴۰۶: ۱۷۳/۲)، اما علوم نظری و عقلی و نیز ادله عقلی را که با نص تعارض کنند توهم و خیالات می‌داند که با حقیقت منطبق نمی‌شوند (همو، ۱۴۱۱: ۳۷/۷). از نظر ابن تیمیه، منقول صحیح و عقل صریح هر دو حجت‌اند و هیچ‌گاه میان این دو تعارض ایجاد نمی‌شود (همان: ۱۴۷/۱). او روایاتی را که مخالف عقل هستند جعلی می‌داند، یا دلالت آنها را تضعیف می‌کند و می‌گوید صلاحیت دلیل بودن را ندارند. چون پیامبران هرگز مخالف صریح معقول و حتی چیزی را که موجب تحیر عقول شود بیان نمی‌کنند و از چیزی خبر نمی‌دهند که عقل، آن را متفی می‌داند، بلکه از چیزی خبر می‌دهند که عقل از شناخت آن عاجز است (همان: ۱۴۷/۱؛ همو، ۱۴۱۹: ۲۳۸/۳). او می‌گوید در قرآن از استدلال‌های عقلی استفاده شده است. وقتی از معاد خبر می‌دهد تا وقتی که امکان تحقق آن ثابت نشود نمی‌توان اخبار قرآن را پذیرفت. لذا قرآن فقط به اخبار اکتفا نکرده، بلکه ادله فراوانی درباره امکان تحقق معاد بیان می‌کند؛ و این روش در تبیین سایر اصول دین، مثل توحید، صفات، معاد و ... رعایت شده و سلف هم به این شیوه عمل کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۳۰/۱؛ همو، ۱۴۰۸ ب: ۱۰/۱؛ همو، ۱۴۲۶: ۲۹۸/۳؛ همو، ۱۴۰۸ الف: ۱۳۰/۱).

از نظر ابن تیمیه، قطع بر ظن مقدم است. لذا اگر دلیلی مفید قطع باشد، چه عقلی و چه نقلی، مقدم می‌شود. اما اگر هر دو دلیل ظنی باشند سراغ مرجح می‌رویم، هر کدام

ترجیح داده شود مقدم می‌شود (همو، ۱۴۱۱: ۷۹/۱). او با این حال در مقام عمل هرگز این‌طور عمل نمی‌کند، بلکه عقل صریح و قطعی را ابتدا از قطعی بودن می‌اندازد و بعد او را کنار می‌زند و عمل به آن را تکذیب پیامبر و کفر می‌داند (همان: ۸۰).

۵.۲. جایگاه عقل در اعتقادات از نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه عقل را غریزه و قوه‌ای در نفس می‌داند. بنابراین، وجودش ضروری است ولی باید متصل به شرع باشد (همو، ۱۴۲۶: ۳۳۹/۳). از نظر او، عقل نمی‌تواند دلیل مستقلاً در تفصیل امور الهی و روز قیامت قرار گیرد و برای اینکه مقبول واقع شود باید از طرف شرع تصدیق شود. چون خطا و کذب در شرع راه ندارد (همو، ۱۴۱۱: ۱۸۷/۱-۱۸۸). بنابراین، ادله‌ای که دلالت بر توحید و صدق رسول و اثبات صفات خدا و معاد می‌کنند، عقلی هستند و صحتشان با عقل، یعنی براهین و مقیاس‌های عقلی، دانسته می‌شود. ولی در عین حال، چون در کتاب و سنت نیز آمده شرعی هم هست (همان: ۱۹۹/۱).

وی معتقد است در اصول دین، می‌توان به وسیله عقل قطع پیدا کرد و عقل می‌تواند به همه مسائل اصلی اصول دین علم پیدا کند و شارع نیز به این ادله عقلی اشاره کرده است. این اصول با اخبار شارع نیز فهمیده می‌شوند ولی صرفاً با اخبار شارع، علم و یقین حاصل نمی‌شود، بلکه باید با دلیل عقلی بر آن قطع پیدا کرد. البته این قطع با دلالت و راهنمایی اخبار شارع صورت می‌گیرد (همو، ۱۴۲۶: ۱۹/۲۲۹-۲۳۰). بنابراین، اثبات وجود صانع و وحدانیت، علم، قدرت، و ... با ادله عقلی که شارع به آن راهنمایی و ارشاد کرده باشد ممکن خواهد بود (همو، ۱۴۱۳: ۹۱). او معتقد است درباره اسما و صفات الهی نمی‌توان بر عقل اعتماد کرد. به باور او، عقل در همه مطالب الاهیاتی راهی به تحصیل یقین ندارد. لذا باید در این خصوص از طریق انبیا علم پیدا کرد (همو، ۱۴۲۶: ۳۰/۵؛ همو، ۱۴۲۵: ب: ۲۷۵).

۶.۲. حسن و قبح عقلی در نظر ابن تیمیه

ابن تیمیه معتقد است سلف امت و ائمه اهل سنت حسن و قبح عقلی را انکار نکرده‌اند، و با گفته‌های خود درباره علل احکام و حکمت خداوند در خلقت و اوامر، و حسن و قبح داشتن اوامر و نواهی خدا، که عقل نیز آنها را درک می‌کند و

... ادعای مخالفان حسن و قبح عقلی را رد می‌کنند (همو، ۱۴۲۴: ۴۲۱/۱). وی بعد از ذکر آیاتی از توبیخ مشرکان، مانند «أَفْكَ آلهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ» (صافات: ۸۶)، «فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (صافات: ۸۷) و «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» (صافات: ۹۵) می‌گوید اگر عقل، حسن اعتقاد به توحید و عبادت خداوند یگانه و بدون شریک، و قبح شرک به خدا را واقعاً درک نمی‌کرد، خداوند این‌طور مشرکان را خطاب نمی‌کرد. زیرا اینها کاری نکرده بودند که در نتیجه آن مذمت شوند بلکه در آن صورت این کار آنها هم مثل خوردن و آشامیدنشان بود که قبحش با نهی روشن می‌شد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۶۸۲/۱).

ابن تیمیه نفی‌کنندگان حسن و قبح عقلی را به مخالفت با کتاب و سنت و اجماع سلف و فقها و همچنین عقل صریح متهم می‌کند و می‌نویسد عقل حسن و قبح افعال را درک می‌کند و در واقع حسن و قبح ذاتی برای افعال ثابت است، ولی عقل تا زمانی که شرع بیان نکرده باشد نمی‌تواند حکم به عقاب فاعل قبیح کند. وی برای اثبات این مطلب به آیاتی مثل «ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) و ... استناد کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۳۴-۴۳۵؛ همو، ۱۴۲۵: ۲۰۳؛ همو، ۱۴۰۶: ۱۷۷/۳؛ همو، ۱۴۱۹: ۳۰۷/۲-۳۱۱).

۷.۲. رابطه عقل و نقل

ابن تیمیه، برخلاف متکلمان و فلاسفه، که در تعارض میان عقل و نقل، عقل را مقدم، و نصوص را تأویل می‌کنند می‌کوشد دلایل عقلی را تضعیف کند. لذا ظواهر نصوص را ثابت می‌داند و معارض‌های عقلی را رد می‌کند و شیوه متکلمان را باعث انسداد باب معرفت خداوند می‌داند (همو، ۱۴۱۱: ۱۴۷/۱). وی معتقد است عقل نمی‌تواند با نقل معارضه کند و در فرض تعارض، باید نقل را مقدم داشت (همان: ۱۳۸/۱). زیرا جمع بین دو دلیل و رفع هر دو ممکن نیست و مقدم‌داشتن عقل هم ممتنع است. چون عقل بر صحت نقل و وجوب قبول اخبار رسول خدا دلالت دارد، و با ابطال نقل، دلالت عقل را باطل کرده‌ایم و با بطلان دلالت عقل، عقل دیگر توان معارضه با نقل را نخواهد داشت. زیرا چیزی که دلیل نیست صلاحیت معارضه ندارد. پس تقدیم آن سبب ابطال معارض بودنش و در نتیجه موجب عدم تقدیم آن خواهد شد. بنابراین، تقدیم آن ممتنع است (همان: ۹۶/۱).

ابن تیمیه می‌نویسد اگر شرع نبود عقل از درک نفع و ضرر در امور معاد و معاش به طور مفصل عاجز بود (همو، ۱۴۲۶: ۱۰۰/۱۹). در واقع، او برای عقل استقلال قائل نیست و آن را برای تصدیق شرع می‌داند. لذا می‌نویسد: «عقل همه خبرهای شرع را تصدیق می‌کند ولی شرع عقل را در همه مدرکاتش تصدیق نمی‌کند» (همو، ۱۴۱۱: ۱۳۸/۱). وی دلایل عقلی را حاوی شبهات، حرف‌های باطل و مضطرب و گمراه و ... می‌داند، که در مقابل قرآن و سنت نمی‌تواند مقابله کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۳۲-۲۳۳، ۲۲۵/۹).

۳. گستره تمسک به عقل در امور شرعی از نگاه بحرانی

شیخ یوسف بحرانی عقل را از دو حیث بررسی کرده است؛ یکی دلیل عقل و دیگری حجیت عقل. در مقدمه دهم *حائث* درباره حجیت دلیل عقل می‌نویسد: «مشهور بین علمای ما این است که به دلایل عقلی در اصول و فروع اعتماد می‌کنند و در مقام تعارض، آن را بر دلایل نقلی ترجیح می‌دهند و دلیل نقلی را تأویل می‌برند» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۲۵/۱). وی در *حائث*، در بحث دلیل عقلی، تفاسیری را که درباره آن گفته شده، بیان می‌کند؛ که بعضی برائت و بعضی استصحاب و عده‌ای لحن خطاب و گروهی برائت اصلیه و ... می‌دانند. وی ابتدا برائت اصلیه را ذکر می‌کند و در تبیین آن به قاعده تکلیف ما لا یطاق استناد می‌کند که دلیل نقلی هم این قاعده را تأیید می‌کند. اصل این قاعده عقلی است و دلیل نقلی نیز مؤید آن است (همان: ۸۷/۱). هرچند وی درباره هر کدام از اینها مطالبی را مطرح می‌کند ولی مقصود خود را از دلیل عقلی مشخص نکرده است.

بحرانی عقل را به فطری (بدیهی) و غیرفطری (مطلق) تقسیم می‌کند. وی عقل فطری را از حجت‌های باطنی خداوند و حتی شرع درونی می‌داند (همان: ۱۳۱/۱-۱۳۳) و از آن با تعبیر «موافق للشرع بل هو شرع من داخل» یاد می‌کند. او معتقد است اگر دلیل عقلی بدیهی باشد عمل به آن صحیح است. حتی حجیت دلیل نقلی نیز با این نوع دلایل ثابت می‌شود (همان: ۱۳۱/۱-۱۳۲؛ همو، ۱۴۲۳: ۲۵۱/۲-۲۵۳). در عین حال معتقد است عقل در احکام شرعی اعتباری ندارد. چون توان دستیابی به حکم شرعی را ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳۱، ۱۲۷، ۱۲۹-۱۳۱). لذا در این موارد مفید قطع و یقین نیست. وی برای اثبات این مطلب چند دلیل می‌آورد:

۱. اختلاف عقلا و دانشمندان علوم مختلف در موضوعات گوناگون که همه آنها به دلایل عقلی استناد می‌کنند (همان: ۱۲۸/۱).

۲. ارسال رسل و انزال کتب، که در صورت معتبر بودن عقل در احکام شرعی اینها کاری عبث بودند و حتی نباید ادیان و مذاهب مختلف به وجود می‌آمدند (همان: ۱۳۱/۱).

۳. احکام شرعی توقیفی هستند و فقط باید از معصوم شنیده شوند. در روایات نیز به این مطلب تصریح شده است (همان: ۱۳۱/۱-۱۳۲؛ همو، ۱۴۲۳: ۲/۲۵۲-۲۵۳).

وی ضمن همراهی با سید نعمت‌الله جزائری،^۵ شبهه‌ای را به نقل از فخر رازی بر ادله عقلی وارد می‌کند و آن اینکه اگر اینها حقیقتاً برهان باشند باید هر کس که آنها را می‌شنود و می‌فهمد، بپذیرد و مخالفت نکند، ولی می‌بینیم چیزی را که یکی برهان می‌داند، برای دیگری، گمان ضعیفی هم نمی‌آورد. پس اینها در حقیقت برهان نیستند، بلکه مقدماتی سست و ضعیف‌اند که تعصبات و هواهای نفسانی به آنها ضمیمه و باعث شده است عده‌ای آنها را برهان بپندارند. این نشان می‌دهد که عقل گاهی به درستی امور ناپسند و فاسد، جزم و یقین می‌یابد. در نتیجه سخن عقل، حتی در مسائل بدیهی نیز پذیرفته نیست. بنابراین، همه ادله عقلی باطل و فاسدند (همو، ۱۴۰۵: ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ همو، ۱۴۲۳: ۲/۲۴۹). در ادامه اشکالی را که در این زمینه مطرح است نقل می‌کند، و آن اینکه لازمه این حرف اعتبارنداشتن دلیل عقلی در همه زمینه‌ها است، در حالی که آیات (رعد: ۴؛ آل‌عمران: ۱۹۰؛ طه: ۵۴ و ۱۲۸؛ یس: ۶۸؛ مائده: ۱۰۳؛ حشر: ۱۴؛ محمد: ۲۴) و روایات فراوانی از عقل تمجید کرده، بر پیروی از آن تأکید دارند و آن را حجت باطنی معرفی می‌کنند و کنار گذاشتن آن را مذمت کرده‌اند.

در پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

منظور از حجیت عقل در این روایات، قوه‌ای است که خیر و شر و درست و غلط را درک کند، عقل در این روایات در مقابل جهل و به معنای علم است و مقصود عقل فطری صحیح است که تحت تأثیر هواهای نفسانی و اوهام قرار نگرفته، و چنین عقلی حجتی از حجت‌های خدا و چراغی تابان از سوی او است و این عقل، با شرع هماهنگ بوده بلکه شرع درونی است (بحرانی، ۱۴۰۵:

بحرانی درباره تعارض بین دلیل عقلی و نقلی می‌نویسد:

اگر دلیل عقلی متعلق به حکم شرعی بداهتش واضح باشد مانند «یک نصف دو است» در این صورت شکی در صحت عمل کردن به آن نیست، اما اگر بداهتش ظاهر نباشد، اگر معارض عقلی و نقلی نداشته باشد عمل طبق آن صحیح است، اما اگر معارض عقلی دیگری داشته باشد هر کدام مؤید نقلی داشت به آن عمل می‌شود و الا عمل به آن اشکال دارد، اما اگر دلیل عقلی، معارض نقلی داشت اگر دلیل عقلی مؤید نقلی داشت مقدم می‌شود. چون در حقیقت تعارض بین دو نقل می‌شود و اگر دلیل عقلی مؤید نقلی نداشته دلیل نقلی مقدم می‌شود، اما اگر منظور عقل به معنای اخص باشد، یعنی فطری خالی از وهم، در این صورت حجتی است از حجت‌های خداوند، گرچه وجودش بین مردم بسیار کم است. مقدم کردن دلیل نقلی بر دلیل عقلی به این معنا مشکل است (همو، ۱۴۰۵: ۱۳۲/۱-۱۳۳).

در نظر او، عقل فطری صحیح و نیالوده، حجت الاهی است و ادراکات آن معتبر است. البته چون همه احکام فقهی توقیفی هستند و باید از جانب شارع بیان شوند، نمی‌توان در آن به حکم عقل اعتماد کرد. علاوه بر این، عقل از خطا در امان نیست و حجیت ندارد (همان: ۱۳۱؛ همو، ۱۴۲۳: ۲۵۳/۲). وی برای اثبات مدعای خویش، به روایات فراوانی از امامان معصوم (ع) استناد می‌کند (همو، ۱۴۰۵: ۱۳۲/۱) که در آنها، از دخالت دادن عقل و اعتماد به رأی و قیاس در امور دین نهی شده، و برای کسانی که دین خود را از عقل‌های مردم بجویند، سرنوشت بسیار بدی پیش‌بینی کرده‌اند؛ و از طرفی هم آیات و روایاتی را که عقل را تمجید و تکریم کرده و دلالت صریحی بر حجیت آن دارند توجیه کرده است.

از جمع‌بندی تمام مطالب بحرانی در این خصوص، دیدگاه وی درباره اعتبار عقل در امور دینی روشن می‌شود که وی کارآیی عقل فطری در حوزه عقاید و اصول و تفسیر (همان: ۷۶/۱) را تا حدودی قبول دارد، اما در احکام فقهی جایگاهی برای آن قائل نیست. وی با اینکه حسن و قبح عقلی و ذاتی را قبول دارد قائل به ملازمه بین حکم عقل و شرع نیست. لذا معتقد است اگر از حکم عقل بدون کلام امام به حکم شرع برسیم، همه اعمالمان را از راهنمایی امام نگرفته‌ایم (همان: ۱۳۱/۱-۱۳۲؛ همو، ۱۴۲۳: ۲۵۲/۲-۲۵۳).

۴. نکات مشترک بین دیدگاه ابن تیمیه و بحرانی

ابن تیمیه و بحرانی در مسئله حسن و قبح عقلی دیدگاه مشترکی دارند و حسن و قبح عقلی را می‌پذیرند ولی ملازمه بین حکم عقل و شرع را نمی‌پذیرند. لذا ابن تیمیه می‌گوید: «ثواب و عقابی طبق عمل به حکم عقل نیست و باید از طریق شرع برسد» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۴۳۶-۴۳۴/۸). بحرانی هم معتقد است احکام شرعی را باید از طریق شرع کسب کنیم و اگر از طریق عقل کسب کنیم از راهنمایی امامان بی‌نصیب شده‌ایم (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۳۱/۱-۱۳۲؛ همو، ۱۴۲۳: ۲۵۲/۲-۲۵۳). البته لازمه این کلام هر دوی اینها قبول نداشتن حسن و قبح عقلی است. چون با توجه به اینکه عقل حجت خدا بر بندگان و رسول باطنی است، چنان‌که بحرانی هم در خصوص عقل فطری تصریح دارد، باید در جایی که عقل مدح یا ذم کرد شرع هم طبق آن حکم کند، اما نه به طور مطلق؛ چون مصالح احکام شرعی در برخی جاها از دسترس حکم عقل خارج است. لذا عقل نمی‌تواند ملاک همه احکام را درک کند و بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که بحث حسن و قبح عقلی در هر جایی معتبر است، بلکه در جایی که عقلاً بما هو عقلاً در بدو امر، همگی به آن حکم کردند، اعتبار دارد و قول امام صادق (ع) نیز که فرموده‌اند «ان دین الله لایصاب بالعقول» ناظر به این مطلب است و بر این اساس قیاس و استحسان جزء ادله محسوب نمی‌شوند (نک: مظفر، ۱۳۷۸: ۳۲۵/۱).

از نقاط مشترک بین این دو نفر درباره دلیل عقلی استناد به وجود خطا و اختلاف عقلاً در بعضی امور برای اعتبار نداشتن ادله عقلی است، در حالی که هر دو به خطا رفته‌اند. چون عقل^۷ هم مثل سایر حواس است که در آنها هم گاهی خطا و اشتباه رخ می‌دهد، ولی آیا در آنها هم می‌شود این ادعا را کرد؟ مثلاً گفت که چون چشم یا گوش در فلان زمینه دچار خطا شده‌اند یا اختلافی بین چند نفر در زمینه‌ای سمعی یا بصری به وجود آمده لذا این دو حس را باید کنار گذاشت؟

۵. وجوه اختلاف بین دیدگاه ابن تیمیه و بحرانی

با اینکه هر دوی اینها عقل فطری و صریح را حجت می‌دانند ولی ابن تیمیه کلاً منکر تعارض عقل و نقل صحیح است و هر گونه تعارضی را رد می‌کند، اما بحرانی این مسئله را تفصیل داده و صوری را مطرح و بررسی کرده است. وی می‌نویسد عقل

صحیح فطری تا زمانی که آلوده به اوهام و تعصبات نشود حجت است. از این تفصیل بحرانی به دست می‌آید که ممکن است بین عقل و نقل تعارضی به وجود آید و در آنجا باید به سراغ مرجحات برویم. هر کدام دلیل مؤید داشت آن را اخذ می‌کنیم. احادیث فضایل عقل از دیگر مسائل اختلافی بین ابن تیمیه و بحرانی است که ابن تیمیه کلاً آنها را رد کرده و جعلی دانسته و هیچ فضیلتی برای آن قائل نیست. ولی بحرانی آنها را توجیه کرده و تفصیل داده است. وی کارایی عقل در امور شرع را تا حدودی می‌پذیرد، البته در غیر از احکام عبادی، ولی ابن تیمیه عقل را کلاً تابع شرع و مصدق آن می‌داند.

۶. بررسی و تحلیل نظر ابن تیمیه

سخنان ابن تیمیه درباره عقل مضطرب است. وی در نوشته‌های خود به عقل استناد کرده و از آن برای اثبات مدعای خود کمک می‌گیرد، اما در مقام عمل به گونه‌ای رفتار می‌کند که نتیجه‌اش حجیت نداشتن عقل و ادراکات عقلی است؛ حتی ادراکات عقل صحیح! او می‌گوید عقل صحیح حجت است و از آن کمک گرفته می‌شود ولی در عمل به اندازه‌ای احتیاط و دوری می‌کند که ملاک تمام برداشت‌های خود را نص قرار می‌دهد نه عقل.

با اینکه ابن تیمیه به وجود ادله در کتاب و سنت اقرار می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۲۸/۱، ۳۶/۸-۳۷؛ همو، ۱۴۲۶: ۲۹۶/۳)، ولی در عمل عقل را کنار می‌گذارد و الفاظی را که در کتاب و سنت نباشد بدعت می‌خواند.^۸ وی می‌گوید عقل مصدق شرع است، ولی برخلاف نظر او عقل در همه جا مصدق شرع نیست، بلکه گاهی مفسر شرع است و گاهی ظاهر شرع را به تأویل می‌برد، مانند «ید الله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰) که عقل لازمه ظهور آن را جسمانیت خدا می‌داند. لذا آن را تأویل می‌کند و می‌گوید مقصود قدرت است نه دست جسمی؛ و در جایی که عقل قدرت درک چیز را دارد بر شرع مقدم می‌شود و الا مؤخر است، مانند تعبدیات که عقل آن را درک نمی‌کند.

وی می‌گوید اگر دلیل نقلی و عقلی هر دو قطعی باشند امکان تعارض در آنها نیست و اگر هر دو ظنی باشند راجح مقدم می‌شود؛ و اگر یکی قطعی باشد آن مقدم می‌شود. هر چند قطعی عقلی باشد و مقدم‌شدن عقلی به سبب قطعی بودن آن است نه اینکه عقلی است. بنابراین، مقدم‌داشتن عقل مطلقاً خطا است.

ابن تیمیه با بیان این حرف‌ها می‌خواهد عقیده متکلمان را، که عقل را مقدم می‌دانند، رد کند، در حالی که تشخیص دلیل قطعی و ظنی و راجح و مرجوح با عقل است. لذا مقدم‌داشتن دلیل نقلی از این جهت تقدیم حکم عقل است، عقل بر نقل مقدم است از جهت تأیید و تصریح به حقانیت آن حتی در جایی هم که نص قطعی وجود داشته باشد، قطعیت آن را به وسیله عقل کشف می‌کنیم. لذا نوعی تلازم و ارتباط با هم دارند (نک: السمهوری، ۲۰۱۰: ۴۰۸).

ابن تیمیه عقل نظری را انکار کرده، استدلال متکلمان و فلاسفه برای رسیدن به حقایق را رد می‌کند. ولی خود وی در رد فلاسفه از عقل استفاده می‌کند. چون فقط به وسیله دلیل عقلی می‌توان مسئله عقلی را نقد و رد کرد نه دلیل نقلی؛ چراکه شاید طرف مقابل اصلاً آن نقل را قبول نداشته باشد.

از نظر ابن تیمیه، ملاک عمل به ادله شرعیه قطع است؛ خواه عقل باشد یا نص. اما همان عقل قطعی و ادراکات قطعی و بدیهی را در صفات خبری خدا یا ظهورات دیگر نمی‌پذیرد و می‌گوید آن ادراکات موهوم است. زیرا اگر عقل صحیح بود نباید با ظهورات تعارض می‌کرد. از این رو ابن تیمیه می‌گوید دو دلیل قطعی هرگز با یکدیگر تعارض نمی‌کند، پس حال که تعارض محقق شده، موهوم بودن را به عقل نسبت می‌دهیم نه شرع! ولی باید توجه کرد که ظهورات آیات و روایات در صفات خبری ظنی است و مقدم‌داشتن ظنی بر عقل قطعی، موهوم است. بنابراین، وی برای تقدیم ظهورات ظنی از موهومات خود کمک گرفته است.

ابن تیمیه کاربرد عقل صحیح را فقط در جاهایی می‌داند که از محدوده نص خارج باشد، ولی این روش به معنای انکار عقل است. زیرا اگر حقیقتی پذیرفته شد باید در تمام مراحل، حتی در تعارض با ظهورات قرآن و روایات نیز، پذیرفته شود. ولی وی تقدم ادراکات عقل صحیح را رد کرده و با اصالت‌دادن به برداشت‌های خود از نصوص و ظواهر، و ادعای فهم سلف و ادعای اجماعات، تفکر عقلانی را سلب کرده است.

از ابن تیمیه می‌پرسیم: ملاک عقل صحیح چیست؟ ملاک شما در تقدیم دلیل قطعی چیست؟ اگر ملاک را قطعی بودن می‌دانید باید هر دلیل قطعی را هرچند عقل باشد، مقدم کنید. در حالی که عملاً دلیل نقلی ضعیف را در برابر عقل قطعی می‌دانید و هرگز دلیل عقلی قطعی را که خودتان قبول دارید بر آن مقدم نمی‌کنید.

اگر ما معیار تشخیص حکم قطعی عقل را موافقت آن با نص بدانیم، در این صورت گاهی در برداشت از نصوص و ظواهر احتمال خلاف وجود دارد، مثل متشابهاً که معانی مختلفی دارند و هر کدام از این معانی باید دلیل نقلی یا عقلی داشته باشند، در صورتی که آن دلیل نقلی باشد و در برداشت از آن نیز احتمال خلاف برداشت ما داده شود، این برداشت از دلیل دوم نیز نیازمند دلیل دیگری است. چون در آن نیز احتمال معانی مختلف وجود دارد. بنابراین، اگر احتمالی برخلاف معنای نص اول داده شود یا آن را تأیید نکند ملاک قطعی به دست نمی‌آید، مثل آیات صفات خبری که اگر احتمالی برخلاف برداشت شما داده شود نص نیست و ظنی است؛ و لذا نمی‌تواند با ادراکات عقل قطعی، که خدا را از تجسیم و تشبیه منع می‌کند، معارضه کند. از این آیات جسمانیت خدا برداشت می‌شود که ادله عقلی آن را نفی می‌کند.

ابن تیمیه کسانی را که اخباری در فضیلت عقل روایت می‌کنند، به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم می‌کند. آنچه روایات مربوط به فضیلت عقل را بی‌اعتبار کرده، همنشینی راوی آنها، داوود بن مجبر، با عقل‌گرایان معتزلی است و بر آن همه احادیثی که در ستایش عقل از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، یک‌جا خط بطلان می‌کشد.

ابن تیمیه از یک طرف با اشاره به سفارش قرآن به تأمل و تدبر، بر حجیت عقل تأکید می‌ورزد و دامان اهل سنت و حدیث را از خردستیزی و پیروی کورکورانه از سلف، پاک و مبرا می‌شمارد (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۳۸/۴؛ نک: همان: ۲۱۰/۳)، و از دیگر سو، چنان موانع مستحکمی بر سر راه عقل می‌نهد که از تفکر و استدلال عقلانی، جز نامی بی‌محتوا باقی نمی‌ماند. گاه وی با تمسک به اختلاف‌های فراوان میان خردمندان، در اندیشه عقلانی تشکیک می‌کند و می‌گوید کاش می‌دانستم کدام عقل، معیار سنجش کتاب و سنت است (همو، ۱۴۲۵ ب: ۲۷۲/۱؛ همو، ۱۴۲۶: ۲۹/۵).

ابن تیمیه در مسئله حسن و قبح با اینکه حسن و قبح ذاتی بعضی از افعال را می‌پذیرد، اما در مقام عمل، آن را به کار نمی‌گیرد. یکی از انگیزه‌های اصلی متکلمان در مطرح کردن این مسئله، بهره‌گیری از آن در تبیین صفات الهی بوده است، اما ابن تیمیه با بیان این نکته که نمی‌توان خالق را با مخلوق مقایسه کرد و از حسن و قبح داشتن برخی امور درباره انسان، حسن و قبح آنها را درباره خداوند نتیجه گرفت (همو، ۱۴۲۶: ۴۳۱/۸)، در واقع این اصل را از کارآیی می‌اندازد.

از جمله نقدها بر دیدگاه ابن تیمیه در حسن و قبح این است که اگر فرض کنیم حفظ نظام جامعه بشری منوط به رعایت حکمی عقلی باشد و دستوری از شرع به ما در آن زمینه نرسیده باشد یا اینکه در خصوص کارهایی مثل قتل شخص بی‌گناه یا از بین بردن آبروی او یا غیبت و تهمت و ... نهی از طرف شارع نمی‌رسد ولی عقل آنها را قبیح می‌دانست ما باز هم می‌توانستیم با استناد به اینکه شارع نهی نکرده، آنها را مرتکب شویم.

۷. بررسی و نقد کلام بحرانی درباره عقل^۹

یکی از ایرادهای بحرانی درباره عقل متناقض بودن آن است که با استفاده از ادله عقلی دلیل عقلی را رد می‌کند. لازمه این کار، در واقع معتبر بودن عقل و کاشفیت آن از واقع است. وجود خطا در ادراکات عقلی، دلیل کنار نهادن عقل نمی‌شود، چنان‌که در ادراکات حسی نیز گاهی خطا و اشتباه رخ می‌دهد ولی کسی آنها را به این دلیل کنار نمی‌گذارد. به علاوه، حجیت حکم عقل، فقط درباره احکام قطعی عقل است نه احکام ظنی (نک: مظفر، ۱۳۷۸: ۱۴۲/۲). عقل قطعی و به دور از وهم و گمان و قیاس، جزء منابع دین و استنباط احکام شرعی است.

یکی از ادله بحرانی استناد به احادیثی است که از قیاس و عقل و ... مذمت کرده‌اند ولی باید توجه کرد که؛

۱. احادیث فراوانی در مقابل آنها از ائمه (ع) نقل شده که به تفکر و تعقل توصیه کرده و از عقل تمجید کرده‌اند.

۲. با دقت و تأمل در شأن صدور این احادیث پی می‌بریم که این قبیل احادیث درباره مذمت تمسک به قیاس فقهی در استنباط احکام شرعی است که افرادی مثل ابوحنیفه آن را از منابع مهم استنباط احکام می‌دانستند.

۳. احادیثی که فهم قرآن را دور از دسترس عقول بشری می‌دانند، نهی از تفسیر عالمانه و منع از حجیت ظواهر قرآن نیست، بلکه در واقع، از استقلال‌خواهی در فهم قرآن و ادعای کشف همه رازها و رمزهای آن بر حذر می‌دارند (شریفی، ۱۳۸۳).

۴. این احادیث تبعیت از عقل بما هو عقل را منع کرده‌اند که هر کس حکم عقل خودش یا هر کس دیگر را به طور کلی معتبر بداند، نه عقل بما هو عقلا، که همه عقلا

در مسئله‌ای حکم واحدی داشته باشند. همچنین، این نهی شامل کسانی می‌شود که قدرت تشخیص و تمییز مسائل را ندارند.

نتیجه

در این مقاله معانی عقل را بیان کردیم و گفتیم که عقل در لغت به معنای منع و نهی و امساک و ... آمده است و در اصطلاح تعاریف گوناگونی دارد که به نظر می‌رسد مشترک لفظی است و همه معانی را در بر می‌گیرد؛ و تعبیر جامع عبارت است از: قوه ادراک و تمییز. سپس دیدگاه‌های یوسف بحرانی و ابن تیمیه، از علمای ظاهرگرای شیعه و سنی، را تبیین کردیم و نشان دادیم که آنها تا حدودی برای عقل کارآیی قائل‌اند، هرچند در عمل نتوانسته‌اند چندان طبق نظر خود رفتار کنند. آنها در عین اینکه هر دو ظاهرگرا محسوب می‌شوند ولی اختلاف نظرهایی در این زمینه دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و قد تواتر عن النبی (ص) انه قال خیر القرون القرن الذی بعثت فیهم، ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۷۰/۵).
۲. البته بدیهیات عقلی و احکام نظری عقل را که مخالف شرع نباشد می‌پذیرند.
۳. این افکار ابن تیمیه را می‌توان در کتاب‌های خود وی، مثل *فتویٰ الحمویة الکبریٰ*، در *عارض العقل والنقل*، و *بغیة المرتاد* به‌وضوح دید.
۴. ضروری، بدون نظر و استدلال برای انسان حاصل می‌شود. نظری آن است که از طریق دقت و نظر و استدلال حاصل شود (نک: ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۹۸۲/۲، پاورقی).
۵. وی معتقد است بیشتر علمای ما به تبع فلاسفه و علمای اهل سنت بر عقل تکیه می‌کنند و احادیثی را که موافق عقل نباشد رد می‌کنند و با استدلال‌های عقلی، منکر احباط و سهوالنبی می‌شوند، در حالی که اینها در نصوص آمده است و در تعارض دلیل عقلی و نقلی، نقل را کنار می‌گذارند یا تأویل می‌کنند. لذا در مسائل اصولی به دیدگاه‌هایی برخلاف روایات قائل شده‌اند.
۶. ان الله علی الناس حججین.
۷. قوه ادراک و تمییز.
۸. مثلاً درباره واژه «جبر» می‌گوید در قرآن نیامده و باید گفت «ان الله یهدی من یشاء و یضل من یشاء»؛ ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۲۵۵/۱، ۲۵۶/۵، ۲۵۸-۱۶۷/۱۷.
۹. در این قسمت، از جزوه درسی منهج‌شناسی سلفیت، استاد حسین رجبی بهره برده‌ام.

منابع

قرآن کریم.

- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٣٧٤). مجموعه تفسیر شیخ الاسلام ابن تیمیه، تحقیق: عبدالصمد شرف الدین، بمبئی: دار القيمة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٦). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، الطبعة الاولى.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٨ الف). الفتاوی الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، بی جا: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٠٨ ب). رساله فی اصول الدین، بی جا: مکتبة الایمان.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤١١). درء تعارض العقل والنقل، تحقیق: محمد رشاد سالم، مملكة العربیة السعودیة: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤١٣). الفرقان بین الحق والباطل، تحقیق: عبد القادر الارناؤوط، بی جا: مکتبة دار البیان، مکتبة المؤید.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤١٩). الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، تحقیق: علی بن حسن بن ناصر، عبد العزیز بن ابراهیم العسکر، حمدان بن محمد الحمدان، ریاض: دار العاصمة، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٠). النبوات، تحقیق: عبد العزیز بن صالح الطویان، ریاض: أضواء السلف، الطبعة الاولى.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٢). بغیة المرئاد، تحقیق: موسی بن سلیمان الدویش، بی جا: مکتبة العلوم والحکم، الطبعة الثالثة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٤). الرد علی المنطقیین، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٥ ب). الفتوی الحمویة الكبرى، تحقیق: حمد بن عبدالمحسن التویجری، ریاض: دار الصمیعی، الطبعة الثانية.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٥ الف). شرح العقیة الأصفهانیة، محقق: محمد بن ریاض الأحمد، بیروت: مکتبة العصریة.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم (١٤٢٦). مجموع الفتاوی، محقق: أنور الباز، عامر الجزار، بی جا: دار الوفاء، الطبعة الثالثة.
- ابن فارس، احمد (١٤٠٤). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤٢٦). لسان العرب، بی جا: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (١٤٠٥). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، محقق، مصحح: محمد تقی ایروانی، سید عبد الرزاق مرقم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة

علمیه قم، چاپ اول.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۲۳). *الدرر النجفیة من الماتقطات الیوسفیة*، بیروت: دار المصطفی لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۲۹). *لؤلؤة البحرین*، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، بی جا: مکتبه فخرآوی، الطبعة الاولى.

بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۱). *اخباری گری*، قم: چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ سوم.

الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۳۰). *الصحاح*، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی، الطبعة الخامسة.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۲). *عقل و دین*، قم: انتشارات راند، چاپ اول.

السمهوری، راند (۲۰۱۰). *تقد الخطاب السلفی*، لندن: انتشارات طوی للنشر والاعلام، الطبعة الاولى.

شرفی، احمدحسین (۱۳۸۳). «عقل از دیدگاه اخباریان شیعه»، در: *شیعه شناسی*، ش ۶، ص ۲۳-۵۸.

صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*، تحقیق: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

علی زاده موسوی، مهدی (۱۳۹۱). *سلفی گری و وهابیت*، قم: نشر آوای منجی، چاپ اول.

غزالی، محمد (۱۴۲۶). *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار ابن حزم، الطبعة الاولى.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.

فیومی، أحمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴). *المصباح المنیر*، قم: دار الهجره، الطبعة الثانية.

قاضی عبدالجبار (۱۴۳۳). *المغنی فی ابواب التوحید والعدل*، تحقیق: محمد خضر نبها، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

کراجکی، محمد ابن علی (۱۳۸۳). *کنز الفوائد*، تحقیق: عبدالله نعمیه، قم: دار الزخائر، الطبعة الثانية.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۸). *اصول فقه*، تعلیق و تحقیق: علی شیروانی، قم: دارالعلم، چاپ اول.

مفید، محمد ابن محمد (۱۴۱۳). *النکت فی مقدمات الاصول*، تحقیق: سید محمدرضا حسینی، بی جا: مؤتم

العالمی لالفیة الشیخ المفید، الطبعة الاولى.

موسوی بجنوردی، محمدکاظم (تحت اشراف) (۱۳۶۸). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز بزرگ

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.